

نیاشامیده اند از اعمال غافلین  
 و افعال مدعیان متوهم شوند \* چنانچه  
 مشاهده شد \* بعضی از نفوس که بسبب  
 ایمان ارتقاء جراتند بسبب اعمال  
 و اقوال انفس کاذبه از افق عز احدیه  
 محتجب ماندند مع آنکه سالها این  
 فرد را شنیده اند \* گر جمله کائنات  
 کافر گردند \* بر دا من کبریاش  
 نشیند گرد \* بعضی از عباد آنچه از  
 مدعیان محبت ملاحظه نمایند بحق  
 نسبت میدهند فبئس ما هم یعملون \*  
 در جمیع اعصار اخیار و اشرار بوده

وخواهند بود آن اعتباروا یا اولی  
 الابصاره قلوب طاهره و ابصار منیره  
 و نفوس زکیه باید در جمیع احیان  
 بأفق امر ناظر باشند نه باعمال  
 و اقوال مدعیان و کاذبان \* از حق  
 جل جلاله مسئلت نمائید جمیعرا  
 هدایت فرماید \* و برضای مطلع  
 آیات که عین رضای اوست فائز  
 فرماید \* انه هو المحیب الماعطی  
 الففوز الکریم \* محض فضل و عنایت  
 این لوح از سماء مشیئت الهیه نازل  
 تا جمیع احبا بما اراد الله مطلع شوند

واز شرور نفوس اماره احترام نمایند  
هر متکلمی را صادق ندانند و هر  
قائلی را از اهل سفینه حرا نشمرند  
انه هو المبین المتکلم الصادق  
المتعالی الذریز الامین

## بِمَا خَلَقْتَهُ مِنْ بَنَاتٍ

ای مهربان دوستی از دوستان  
یادت نمود یادت نمودیم \* امروز  
آنچه دیده میشود گواهی میدهد  
و بندگان را بخداوند یکتا میخواند  
بگو امروز آفتاب پیناشی از آسمان

دانائی هویدا \* نیکوست کسیکه دید  
 و شناخت آنچه از پیش گفته شد  
 در این روز گار پدیدار بگواید وستان  
 خود را از دریای بخشش یزدانی دور  
 منمائید چه که او بسیار نزدیک آمده  
 آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده  
 بر یکدستش آب زندگانی و بردست  
 دیگر فرمان آزادی بگذارید و بگیرید  
 بگذارید آنچه در جهان دیده میشود  
 و بگیرید آنچه را که دست بخشش  
 می بخشد \* آمده آنچه چشم روزگار  
 مانند آن ندیده ای دوستان بشتابید

بشتابید بشنوید بشنوید \* کردار  
 دستوران مردمانرا از کردگار دور  
 نموده بجای نیاز از نمودار راه خداوند  
 خدا را گم کرده اند گمراهند و خود را  
 دارای راه میدانند پیشوایانرا گواه  
 نمودیم و آگاه کردیم تا در این روز  
 گواهی دهند و بندگانرا بیایک یزدان  
 رسانند \* بگواید ستوران از خواب  
 برخیزید و از بیهوشی بهوش گرائید  
 آواز بی نیاز را بگوش جان بشنوید  
 و با آنچه مزاوار روز خداوند است  
 رفتار نمائید امروز مهتر کسی است که

دید و آگاه شد و کمتر کسی که گفتار  
دانا را نیافت \* و دوست تازه را  
در جامهٔ تازه نشناخت \* دریای دانائی  
پدیدار و آفتاب بینائی نمودار بشنوید  
ندای گویندهٔ پاینده را و خود را  
از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه  
نمائید تا شایستهٔ بارگاه آفریدگار  
شوید بگو امروز خداوند در انجمن  
سخن میفرماید نزدیک شوید  
و گفتارش را بیابید \* گفتار پیک  
دیدار اوست شمارا از تاریکی رهاند  
و روشنائی رساند \* نامت را شنیدیم

و در نامه یادت نمودیم \* این یاد مانند  
نهایست که بدست بخشش کشتیم  
زوداست که بارگ و بار تازه بی  
اندازه پدیدار شود \* خداوند خدا  
چنین فرموده و راه نموده

اوست توانا و بینا

و اوست گوینده

ودانا

اللَّهُمَّ مَعْبُودًا

عبادت را از ثمره وجود محروم نما  
واز بحر جودت قسمت عطا فرما

توئی مقتدری که قوت عالم قوتت را  
ضعیف نمود و شوکت امرای ارض  
ترا از مشیتت باز نداشت از تو میطلبم  
فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را  
توئی فضال و توئی غفار  
و توئی بخشنده و توانا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای بندگان سزاوار آنکه  
در این بهار جانتها از باران نیسان  
یزدانی تازه و خرم شوید خورشید  
یزدگی پرتو افکننده و ابر بخشش



سایه گسترده \* با بهره کسی که خود را  
 بی بهره نساخت و دوست را در این  
 جامه بشناخت \* بگو ای مردمان چراغ  
 یزدان روشن است آن را بیادهای  
 نافرمانی خوااموش نمائید \* روز  
 ستایش است با سایش تن و آرایش جان  
 مپردازید \* اهریمنان در کینگهان  
 ایستاده اند آگاه باشید و بروشنی  
 نام خداوند یکتا خود را از تاریکیها  
 آزاد نمائید \* دوست بین باشید نه خود  
 بین \* بگو ای گمراهان پیک راستگو  
 مرده داد که دوست میآید اکنون

آمد چرا افسرده آید \* آن پاك پوشیده  
 بی پرده آمد چرا پر مرده آید \* آغاز  
 و انجام جنبش و آرام آشکار \* امروز  
 آغاز در انجام و جنبش در آرام نمودار  
 این جنبش از گرمی گفتار پروردگار  
 در آفرینش هویدا شده \* هر که این  
 گرمی یافت بکوی دوست شتافت  
 و هر که نیافت بیفرد افسردنی که  
 هرگز بر نخاست \* امروز مرد دانش  
 کسی است که آفرینش او را از بینش  
 باز نداشت و گفتار او را از کردار  
 دور نمود \* مرده کسی که از این

باد جان بخش در این با مداد دلکش  
 بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده را  
 نشناخت و در زندان از سر گردان  
 بماند ای بندگان هر که از این چشمه  
 چشید بزندی پاینده رسید و هر که  
 ننوشید از مردگان شمرده شد  
 بگو ای زشتکاران از شمارا از شنیدن  
 آوازی نیاز دور نمود آرا بگذارید  
 تا راز کردگار بیاید \* و او مانند  
 آفتاب جهان تاب روشن و پدیدار است  
 بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان  
 شمارا از پی \* کوشش نمائید تا بگذرد

و بشما آسیب نرساند \* اسم

بزرگ خداوند که بزرگی

آمده بشناسید \* اوست

داننده و دارنده

و نگهبان

اللّٰهُمَّ كَبِّرْ لِيْ مَقْصُوْدِيْ

بکمال عجز و ابتهال از تو مسئلت

مینمایم این عبد را از شر ناعقین حفظ

فرمائی و از ظل سدره منتهی

و صریح قلم اعلی محروم نسازی

أشهد أن اليوم يومك والامر أمرك

أَسْأَلُكَ بِصِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَنَبَاكَ  
الْعَظِيمِ أَنْ تُؤَيِّدَنِي عَلَى مَا يَرْفَعُ بِهِ  
أَمْرَكَ بَيْنَ عِبَادِكَ \* إِنَّكَ أَنْتَ  
الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ \* لَا إِلَهَ  
إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيْمِنُ

الْقِيَوْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای دوستان دریای جود در امواج  
و آفتاب کرم در اشراق \* امروز  
روز ستایش است نه زمان آرایش  
بگواید وستان روان را از آرایش دنیا

پاك سازيد \* وبستایش دوست یکتا  
 پردازید \* روز زبان امروز است چه  
 که مخصوص ثنا خلق شده روز دیدار  
 امروز است چه که محبوب پدیدار  
 گشته \* پره های محبت رحمن پر واز  
 نمائید که شاید بقرب معنوی فائز  
 گردید اید وستان از هجران محزون  
 مباشید روز شادی است وقت  
 اندوه نه هر که بمحبت رحمن برخواست  
 از ماست و هر که بغیر مامشغول  
 از اغیار محسوب \* این است بیان  
 رحمن \* طوبی للسامعین

بگوای اهل امکان طلعت رحمن  
 میفرماید امروز روز گفتار نیست  
 و هنگام انتظار نه \* بینات ربانیه  
 که از مشرق قلم احدیه مشرق و ظاهر  
 شده رفتار نمائید و عامل شوید \*  
 ای اهل دیار پروردگار دوست  
 یکتا یحجاب ظاهر و دست قدرت  
 سبحانی از افق جیب یزدانی باهر \*  
 تا وقت باقی است بذکر باقی مشغول  
 شوید و بوجه ایزدی توجه نمائید \*  
 سبیل توجه را بقلب قرار فرمودیم  
 زیرا که سبیل ظاهر ممنوع است \*

ایدوستان ارض معرفت رحمن  
 خراب و ویران مشاهده شد \*  
 لذا زارع بالغ و حکیم حاذق  
 فرستادیم تا اعراق فاسده و گیاههای  
 لا یسمنه را بتدائیر کامله قطع نماید  
 و بامطار اوامر الهیه آن ارض را  
 تربیت فرماید تا محل انبات نبات  
 طیبه و اشجار مثمره شود \* این است  
 مقصود از ارسال رسل و انزال کتب  
 ایدوستان در صدد تربیت گمراهان  
 و بیدانشان باشید که شاید نهالهای  
 وجود انسانی بطراز ربیع رحمانی



سر سبز و خرم شوند \* بگوش پاك  
ندايم را بشنوید و بچشم پاك بافق  
وحيم توجه نمائيد \* بي دیده کسی که  
از این عطيه محروم ماند و بي بصر  
تفسی که مالک قدر را

شناخت

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

شهادت میدم بوحدانیت تو  
و فردانیت تو و بخششهای قدیم  
و جدید تو \* توئی آن کریمیکه امطار  
سحاب سماء رحمت بر شریف

ووضیع باریده \* واشراقات انوار  
 افتاب بخششت بر عاصی و مطیع  
 تاییده ای رحیمیکه سازج رحمت  
 بابت را ساجد و جوهر عنایت کعبه  
 امرت را طائف \* از تو سوال مینمائیم  
 فضل قدیمت را میطلبیم \* وجود  
 جدیدت را میجوئیم که بر مظاهر  
 وجود رحم فرمائی و از فیوضات  
 آیات محروم نسازی \* جمیع

محتاج و فقیرند \*

وانت الغنی الغالب

القدر

# الْحَافِظِينَ مِنْ رَبِّكَ جَمِيعًا

توئی آن سلطانی که بیک کلمات  
وجود موجود گشت و توئی آن کریمی  
که اعمال بندگان بخششت را منع  
نمود و ظهورات جودت را  
باز نداشت \* از تو سؤال مینمایم این  
عبدالرا فائز فرمائی با آنچه سبب  
نجاتست در جمیع عوالم تو  
\* توئی مقتدر و توانا  
و توئی عالم و دانا

# الهام غیبی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله

شهادت میدهم که تو بوصف  
 ممکنات معروف نشوی و باذکار  
 موجودات موصوف نکردی  
 ادراکات عالم و عقول ام بساحت  
 قدست علی ما ینبغی راه نیابد و پی  
 نبرد \* آیچه خطا اهل مدینه اسما را  
 از افق اعلایت منع نمود و از تقرب  
 بجز اعظمت محروم ساخت یکحرف  
 از کتابت ام البیان و یک کلمه از آن  
 موجود امکان \* چه ناسپاسی از عبادت  
 ظاهر که کل را از شناسائیت بازداشتی

یکقطره از دریای رحمت نار جحیم را  
 بیفسرد و یکجذوه از نار محبت  
 عالم را برافروزد \* ای علیم اگر چه  
 غافلیم و لکن بکرمت متشبث  
 و اگر چه جاهلیم بجز علت متوجه  
 توئی آن جوادی که کثرت خطا ترا  
 از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم  
 نعمت را سد نماید \* باب فضلت  
 لازال مفتوح بوده شبنمی از دریای  
 رحمت کل را بطراز تقدیس مزین  
 فرماید و رشعی از بحر جودت تمام  
 وجود را بغنای حقیقی فائز نماید

ای ستار پرده بر مدار لزال ظهورات  
 کرمت عالم را احاطه نموده و انوار  
 اسم اعظم بر کل تابیده \* عبادت را  
 از بدایع فضات محروم نما و آگاهی  
 بخش تبار وحدانیت کو اهی دهند  
 و شناسائی ده تا بسویت بشتابند  
 رحمت ممکنات را احاطه نموده  
 و فضلت کل را اخذ کرده از امواج  
 بحر بخششت بحور طاب و طمع ظاهر  
 هر چه هستی توئی \* مادونت لایق  
 ذکر نه الا بالدخول فی ظلك والورود  
 فی بساطك \* در هر حال آمرزش

قدیمت را میطابیم و فضل عمیعت را  
میجوئیم \* امید چنانز که نفسی را از  
فضلت محروم ندازی و از طراز عدل  
و انصاف منع نمائی \* توئی سلطان  
کرم و مالک عطا و المهیمن  
علی من فی الارض  
و السماء

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

بیچه لسان ترا شکر نمایم غافل  
بودم اکاهم فرمودی \* معرض بودم  
بر اقبال تایید نمودی \* مرده بودم

از آب حیات زندگی بخشیدی پر مرده  
 بودم از کوثر بیان که از قلم رحمن  
 جاری شده تازگی عطا کردی \*  
 پروردکارا وجود کل از جودت  
 موجود از بحر کرمیت محروم مفرما  
 و از دریای رحمت منع مکن \* در  
 هر حال توفیق و تایید میطلبم و از سماء  
 فضل بخشش قدیمت را سائلم \* تویی  
 مالک عطا و سلطان ملکوت بقا

اللَّهُمَّ عَبْدُكَ الْكَبِيرُ الْوَالِدُ الْكَبِيرُ

تویی آن سلطانیکه سلاطین عالم



نزد اسمی از اسمایست خاضع و خاشع  
 ای کریم کرمت عالم را احاطه نموده  
 و رحمتت سبقت گرفته \* ترا قسم  
 میدهم بکلمه علیا و اقتدار قلم اعلی که  
 این عبد را مؤید فرمائی بر آنچه لایق  
 ایام تو است \* غریبی اراده وطن اعلی  
 نموده و قاصدی قصد فایت قصوی  
 کرده \* اورا مدد فرما تا بر خدمتت  
 قیام نماید و بانتشار اوامر و احکامت  
 مشغول گردد \* ای کریم این فقیر را  
 از بحر غنایت محروم نما و این مسکین را  
 در ظل رحمتت مقررده که شاید

از تفحات وحی تازه شود و بحیات  
ابدی فائز گردد \* توئی قادر و توانا  
و توئی عالم و دانا \* لا اله الا  
انت العلی الاعلی

اللَّهُمَّ عَجِبْ لِمَا يَخْتَارُكَ

جانها از تو و اقتدارها در قبضه  
قدرت تو \* هر که را ببلند کنی از ملک  
بگذرد و بمقام «ورفعناه مکاناً علیاً»  
رسد و عمر که را بیندازی از خاک  
پست تر بلکه هیچ از او بهتر \*  
پروردکارا باتباه کاری و کناهکاری

وعدم پرهیزکاری مقعد صدق  
 میطلبیم و لقای ملک مقتدر میجوئیم  
 امر امر تو ست و حکم آن تو و عالم قدرت  
 زیر فرمان تو \* هر چه کنی عدل  
 صرفست بل فضل محض \* یک تجلی  
 از تجلیات اسم رحمانت رسم عصیانرا  
 از جهان براندازد و محو نماید \* و یک  
 نسیم از نسائم یوم ظهورت عالم را  
 بخلعت تازه مزین فرماید \* ای توانا  
 نا توانانرا توانائی بخش و مردگانرا  
 زندگی عطا فرما شاید ترا بیابند  
 و بدریای آکاهیت راه یابند و بر

امرت مستقیم مانند \* اکر از لغات  
مختلفه عالم حرف ثنای تو متضوع  
شود همه محبوب جان و مقصود  
روان \* چه تازی چه فارسی  
اکر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه  
الفاظ چه معانی \* ای پروردگار از تو  
میطلبیم کل را راه نمائی و هدایت  
فرمائی \* توئی قادر و توانا  
و عالم و بینا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هر آگاهی بر یکتائیت گواهی داده

توئی از توانائی که جودت وجود را  
 موجود فرمود \* و خطای عباد  
 عطایت را باز نداشت \* ای کریم  
 از مطلع نورت منور نما و از مشرق  
 غنایت ثروت حقیقی بخش \* توئی  
 بخشنده و توانا \*

﴿ یا حسین بگو ﴾

پرورد کارا توئی پادشاهی که  
 امرت را جنود عالم منع نمود \*  
 و سسپطوت امم از اقتدارت  
 باز نداشت \* توئی آن کریمیکه عصیان  
 اهل امکان ملکوت غفرانت را

منع نمود \* رحمت بمثابة غیث  
هاطل بر عاصی و مطیع نازل \*  
ای رحیم بندگانت را از دریای  
بخششت منع نما و محروم  
مساز \* توئی بخشنده  
و مهربان

## اللّٰهُمَّ غِيَاثَنَا

از توأم و بتو امدم قلم را بنور  
معرفت منیر فر ما توئی مقتدری که  
قدرت عالم و ام از اقتدارت باز نداشت  
از يك اشراق از نیر کرمت دریا های

کرم ظاهر و از یک تجلی از نیر جودت  
عالم وجود موجود \* ای پروردگار  
آنچه لایق ایامت نیست اخذ نما و آنچه  
قابل است عطا فرما تویی آن بخشنده  
که بخشش محدود محدود نه \* عباد  
توئیم ترا میجوئیم و از تو  
میطلبیم \* تویی فضال  
و تویی بخشنده

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَوْلَانِ الْغَنِيِّ الْكَرِيمِ

شهادت میدهد عبد تو بوحدانیت  
تو و فردانیت تو و از بدایع فضلت

مسئلت مینماید آنچه را که سزاوار  
 بخشش تو است و ظهور و بروزش  
 از دفتر عالم محو نشود \* سبحان او هام  
 او را ستر نماید و غمام ظنون او را  
 از اشراق باز ندارد ای کریم هر صاحب  
 بصر و سمعی بر کرمیت شهادت داده  
 و بر سبقت رحمتت کواه \* عبادت را  
 از دریای شناسائی محروم نما و از  
 انوار وجه ظهور منع مفرما \* توئی  
 بخشنده و مهربان \* لا اله  
 الا أنت العزيز المنان



# اللَّهُمَّ مَجِّبُوا لِي

ترا ذکر مینمایم و بحبل عنایتت  
متمسک و بذیل رحمتت متشبثم  
از تو آمرزش قدیمت را میطلبم و فضل  
عمیمت را میجویم \* أسألك بأنوار  
أنبيائك ورسلك ان تؤيدني على  
ذكرك وثنائك والعمل بما  
أمرتني به في كتابك \* انك  
انت المقتدر على ما تشاء  
\* لا اله الا انت  
الغفور الكريم

﴿ بنام خدا او فدایکتا ﴾

اللَّهُمَّ كُنْ لِي حَيًّا

شهادت میدهم بوحدانیت و فردانیت  
 تو و باینکه از برای تو شبه و مثلی  
 نبوده و نیست جودت عالم وجود را  
 موجود فرمود و کرمت ام را باسم  
 اعظم راه نمود \* بعضی بوساوس خناس  
 از دریای رحمت محروم گشتند  
 و برخی از تجلیات افتاب حقیقت  
 منور شدند \* ای کریم از تو آمرزش  
 قدیمت را میطلبم و رحمت عمیمت را

میجویم این عید را حفظ نما از شبها  
 نفوسیکه اعراض نمودند و از دریای  
 عامت ممنوعند \* الهی الهی احفظ  
 عبدك بجزودك وكرمك من شر  
 اعدائك الذين نقضوا عهدك وmithاقك  
 ای رب لاتمنعنی عن رحیقك المختوم  
 ثم أیدنی علی الاستقامة الكبرى  
 لكلا تمنعنی عما عبادك عن  
 التقرب اليك \* انك انت  
 المقتدر علی ما تشاء و فی  
 قبضتك زمام من فی  
 السموات و الارضین

# اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِمَنْزُورِ الْغَنِيِّ

ووجهم بانوار و جهت متوجه و قلبم  
 بشطر عنایت مقبل و از تو میطلبم  
 عطاء قدیمت و بختش جدیدت را  
 توئی ان توانائی که بیک کلمه آسمان  
 و زمین را خلق نمودی و مظاهر قوت  
 و قدرت و عظمت و فضل وجود  
 و کرمت قرار فرمودی تا صاحبان  
 بصر آثار قدرت و عظمتت را در کل  
 اشیاء ملاحظه نمایند \* و بر بزرگیت  
 گواهی دهند \* ای خدا فقیر را از باب

غنايت محروم نما و از دريای بخششت  
منع مکن \* تویی صاحب عطا  
وقادر و توانا و المهيمن  
على الاسماء

الهاكثيرا كذا كذا و ذلك

جودت و جود را هستی بخشید  
و موجود نمود \* از دریای رحمت  
محروم نما \* این مظلومان را در ظل  
سدره عدلت ماوی ده و فقیران را  
بجز غنايت راه نما \* تویی مالک  
جود و سلطان عطا

# اللَّهُمَّ عِبَادَكَ كَمَا عِبَدُواكَ

از تو میطلبیم تأیید فرمائی و توفیق  
 عطا کنی تا بآنچه سزاوار ایام توست  
 عمل نمایم و قابل جود و کرم توست  
 مشغول گردم \* ای کریم غافلانرا بجز  
 آگاهی راه نما و کنیزانت را بانوار  
 اسمت منور فرما و باعمال طیبه  
 ظاهره و اخلاق مرضیه مؤید دار  
 لك الحمد والثناء ولك الفضل والعطاء  
 این نمله فایزه را بسرا دق عرفانت

راه نمودی و در ظل خباء محبت

ماوی دادی \* توئی بخشنده

و توانا و دانا و بینا

اللَّهُمَّ مَعْرِضًا لِمَسْجِدِنَا

بیک کلمه از کلمات علیا ارض و سما را

خلق فرمودی و بیک قطره از دریای

جودت وجود را موجود نمودی

توئی مقتدری که قوت و قدرت

جباره ارض و فراغنه بلاد ترا از

اراده منع نمود \* ای کریم فقیری

بیابت توجه نموده وضعینی بحبل

اقتدارت تمسك جسته از تو كرم  
قدیمت را میطلبد و عفو جدیدت را  
سائل و آمل اورا از دریای فضلت  
محروم نما و از كوثر زندگانی ابدی  
ممنوع ساز \* توئی قادر و توانا  
ای پروردگار ذرات عالم بر غنایت  
کواهند و بر فضلت مقرر و معترف  
ایا مثل تو غنی مثل منی فقیر را  
محروم مینماید حاشا و كلا \* اشهد  
ویشهد كل الاشياء بأنك  
أنت أكرم الأكرمين  
وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ



## لَا يَنْبِئُكَ بِمَا فِي كَفْرِكَ

همه عباد تو اند و از کلمه تو از عدم  
 بوجود آمدند و معترفند بر فقر خود  
 و غنای تو و جهل خود و علم تو و ضعف  
 خود و اقتدار تو و عجز خود و سلطان  
 تو \* ای کریم ما را از امطار سماء رحمت  
 محروم نما و از امواج بحر کرمت  
 منع مکن \* این نهالهای وجود بید  
 عنایت تو غرس شده حال وقت ترقی  
 و نمو است و منتظر نیدان عنایت تو  
 و ربیع مکرمت تو بوده و هست

اراب « وجعلنا من الماء كل شیء  
 حی » مارا منع نما آثار کرمت  
 از قبل دردانی و ذاصی و مطیع و عاصی  
 مشاهده شد و حال موجود و مشهود  
 پس پیرهان ثابت شد کرمت محدود  
 نبوده و عفت و توقف نکرده  
 وجودت از موجودات منع نشده  
 در هر حال آثار فضل بی منتهایت  
 با بصر عدل و انصاف مشاهده شده  
 و میشود \* نزد بحر غفران عصیان این  
 عباد مذکور نه و در عرصه ثروت  
 و غنا فقر و احتیاج این عباد را

مقداری نه از بدایع عطایت میطلبیم  
و دست رجا بیارگاه عظمتت بلند  
نموده ایم \* ای غفار از ما بچودت  
درگذر \* وای ستار بگرومت  
سهتر نما \* وای فضال فضات را باز  
مدار \* مجرمیم ولکن از تو ایم  
محروم نما \* بعیدیم ولکن بساط  
قربت را آمل و سائلیم ما را منع  
مکن \* توئی راه نما و صاحب  
عطا \* لا اله الا انت رب

العرش والثری ومالك

الآخرة والاولی

# اللَّهُمَّ اكْبِرْ لَنَا مَقْصُورًا

فقیری از فقراء قصد بحر عطا نموده  
 و جاهلی از جهلاء بتجلیات افتاب علمت  
 توجه کرده سؤال میکنم ترا ابدمائیک  
 در راه تو در ایران ریخته شد  
 و بنفوسیکه سطوت ظالمین و ظلم  
 مشرکین ایشانرا از توجه بتو منع  
 ننمود و از تقرب باز نداشت اینک  
 کنیز خود را از نفاق ناعقین و شبهات  
 مریبین حفظ فرمائی و در ظل قباب  
 اسم کریمت مأوی دهی \* توئی قادر

بر کل و مهیمن بر کل \* اشهد  
وآشهد الاشياء كلها بأنك  
أنت المقتدر القدير

اللَّهُمَّ كُنْ بِنُورِكَ بَارِكًا

حمد و ثنا سزاوار تو است چه که  
از مشتی تراب خلق را خلق فرمودی  
و گوهر بینش و دانش عطا نمودی  
ای کریم از تو میطلبیم آنچه را که  
سبب حیات ابدی و زندگی  
سرمدیست ما را محروم نما وجود  
از جودت موجود او را از طراز

عنايت منع مفرما وكل را بتجليات  
انوار نير توحيد منور كردان  
لك الامر في المبدأ والمعاد  
ولك الحكم يا مالك  
الايجاد ومالك  
العباد

اللَّهُمَّ اغْنِنِي فِي كَلْبِي وَفِي كَلْبِي

تو آگاهی ودانائی این عباد لثالی  
محبت را در خزائن افتده وقلوب  
باسمت حفظ نمودند \* حال از تو  
میطلبیم و مسئلت میبائیم مارا از

سارقین و خائنین حراست نما و حفظ  
 فرما \* توئی قادر و توانا \*  
 ﴿ بگو ای آقای من و مولای من ﴾  
 ﴿ و اله من و پدید آورنده من ﴾  
 سؤال میکنم از دریای بخشش تو که  
 این نهال نورسته در بوستان محبت  
 خود را از کوثر حیوان بنوشان  
 و از اریاح خریف حفظش نما \* توئی  
 توانا و توئی دانا \* ای خدای من بتو  
 رو آوردم و ترا ذکر میکنم و ببارکی  
 است از دونت فارغ و از ادم \* ای خدا  
 بتو ناظریم و از تو میطلبیم ظاهر کن

از ما آنچه را که سزاوار تو و ایام  
تو است \* توئی عطا کننده  
و بخشنده

# کَلِمَاتُ الْحِیْمَانِ

کواهی میدهم بوحدا نیت و فردا نیت  
تو و از تو میطلبم آنچه را که بدوام  
ملك و ملكوت باقی و پاینده است  
توئی مالك ملكوت و سلطان غیب  
و شهود \* ای پروردگار مسکینی بجز  
غنایت توجه نموده و سائلی بذیل  
کرمت اقبال کرده اورا محروم نما



توئی از فضالی که ذرات کائنات بر  
 فضلت کواهی داده توئی از بخشنده  
 که جمیع ممکنات بر بخششت اعتراف  
 نموده این بنده از کل گذشته و بحال  
 جود و اذیال کرمتم تمسک و تشبث  
 بسته و در جمیع احوال بتو ناظر  
 و ترا شاگرد \* اگر اجابت فرمائی  
 محمودی در امر \* و اگر رد نمائی  
 مطاعی در حکم \* توئی از مقتدری  
 که کل نزد ظهورش عاجز و قاصر  
 مشاهده شوند \* ای کریم این عبد را  
 بخود و امکان توئی قادر و توانا

ومالك جود و عطا

# اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ لِرَبِّىْ

این عید را از شر نفس و هوی حفظ  
 فرما و بنور برت و تقوی عزیزین داره  
 ای مالک من مملوکت ترا ذکر  
 مینماید و لازال بصرش منتظر عنایات  
 لانهایه تو بوده و هست \* پس باز کن  
 باب رحمتت را و قسمتی عطا فرما این  
 عید متمسکت را \* از یک کلمه علیا  
 عالم وجود را موجود فرمودی  
 و بأنواع مائده و نعمت و آلاء لا تحصی

مزین داشتی \* توئی بخشنده

و توانا \* لا اله الا انت

العلی الابعی

إلهائیک کما کان الیک بمضرباً

بتوامده ام و از تو میطلبم آنچه را

که سبب بخشش تو است \* توئی بحر

جود و مالک وجود \* لازال لحافظت

علت ظهور بخشش و عطا \* عباد

خود را محروم نما و از بساط قدس

و قرب منع مفرما \* توئی بخشنده

و مهربان \* لا اله الا انت العزیز المنان

پند و نکات از مهربانان پادشاهان در استقامت

خدم و ثنا و شکر و بها ترا سزا است  
که کنج شناسائی را در دل و دیده  
گذار دی و لطیفه و جو در از اب و کل  
بر آنکسختی \* توئی توانائی که قوت  
و شوکت عباد ترا ضعیف ننمود  
و لشکر غفلت و عسکر غرور  
و ثروت ترا از اراده باز نداشت  
در حینیکه سهام ضعیفه و بغضا  
از جمیع جهات طیار با استقامت تمام  
قام و بما ینبغی قائل \* ظلم فراعنه ترا

از گفتار منع نکرد و تهمین جباریه  
 از اراده غالبه منع ساخت \* ای  
 پروردگار دستور از راه نما و بجنود  
 دانائی و علم لدنی مدد بخش شاید عباد  
 ترا براه راست و خیر بزرگ بشارت  
 دهند و فائز نمایند \* ای کریم نورت  
 ساطع و امرت غالب و حکمت نافذ  
 اولیائت را از دریای بخششت محروم  
 مساز و از برای هر یک از قلم عنایت  
 آنچه الیوم سزاوار فضل توست  
 مرقوم نما و مقدر فرما \* توئی توانا  
 و توئی دانا و بینا \* ای پروردگار

دستور انرا آگاه نما تا با کاهی خود  
غافلین را آگاه نمایند و کراهانرا  
براه آرند تا کل در ظل قباب عظمت  
وسدره رحمت جمع شوند و بشنوند  
انچه را که قوه سامعه از برای آن  
بظهور آمده و مشاهده نمایند  
انچه را که قوه باصره از برای  
آن موجود گشته  
اصر امر تو و جانها  
قربان تو \*

# بِسْمِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ

\*( الاعظم العلی الابهی )\*

الها مقصوداً محبوباً کریماً رحیماً  
توئی آن علیمیکه هیچ امری از تو  
مستور نبوده و نخواهد بود و توئی  
آن خیری که از اسرار قلوب و نفوس  
و صدور آگاه بوده و خواهی بود  
هر عمل پاکی بمنابۀ نور بتو راجع  
ارادهات خالک را از افلاک بگذرانند  
و سطوتت صخره صهارا آب نماید

ای خداوند دانا عبادت ضیافت ترا  
اراده نمودم از او بپذیر و قبولش  
فرما \* توئی کریمیکه احدی از اولین  
و آخرین از سماء فضات محروم  
بر نکشت \* این خدمت را از عبادت  
محمد قبل حسن بطراز قبول مزرین  
فرما \* توئی مهیمن بر همه اشیا  
و محیط بر ارض و سما \* لا اله

الا أنت الفضال

الکریم





# اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ

سراج امرت را بدهن حکمت بر  
 افروختی از اریاح مختلفه حفظش نما  
 سراج از تو زجاج از تو اسباب آسمان  
 وز میزد در قبضه قدرت تو \* اُمرارا  
 عدل عنایت فرما و تلما را انصاف  
 توئی ان مقتدریکه بحرکت قلم امر  
 مبرهت را نصرت فرمودی و اولیارا  
 راه نمودی \* توئی مالک قدرت  
 و ملک اقتدار \* لا اله الا  
 انت العزیز المختار

اینمظلوم عوض کل استغفار

مینماید و بقول

الهی الهی اولیای خود را حفظ فرما

تویی آن کریمیکه عفو عالم را

احاطه نموده \* بر عبادت رحم فرما

و تأیید نما بر اعمال و اخلاق و اقوالیکه

لایق ایام توست \* بیک کلمه علیا بحر

بخششت موج و بیک اشراق نیر

امر افتاب جود و غفران ظاهر

و هویدا \* همه بندگان تواند و بامید

کرمت زنده اند \* دست قدرت

از جیب قوت برار و این نفوس

در گیل مانده ز انجبات ده \* تویی

مالك اراده و سلطان جود

لا اله الا انت العزيز

الوهاب

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَتُ رَبِّنَا

قدرتت را قدرت عباد منع نمود

امرت را بقلم نصرت نمودی و باسم

اعظم دعوت فرمودی \* از فضل عظیم

و کرم عمیمت مستثنت می نمایم این

عباد را از شر ناعقین حفظ فرمائی

که شاید مثل حزب قبل با وهام

لوده نشویم \* ای قدر مقبلین را

از کاس یقین قسمت عطا فرما

و از انوار نیر ایقان محروم

منما \* انک انت المقتدر

العالیم الحکیم

\* بگو ای اله من و محبوب من \*

(وسید من و سند من)

« و مقصود من »

شهادت میدهد جان و روان و لسان

باینکه واحد بوده و شبه و مثل برای

تو نبوده و نخواهد بود \* جمیع الین

از وصفت عاجز و جمیع قلوب از

عرفانت قاصر بوده و خواهد بود  
 ای پروردگار من عجز و فقر و فنا  
 کنیز خود را مشاهده مینمائی \* این  
 سئالی است اراده باب تو نموده  
 و فقیری است قصد دریای غنای  
 تو کرده \* سؤال مینمایم ترا بدریای  
 بخشش تو و افتاب عنایت و سماء  
 فضل تو که مقدر فرمائی از قلم  
 اعلی از برای این امه  
 خود آنچه سزاوار  
 بزرگی توست

# هُوَ النَّاصِرُ الْغَنِيُّ

﴿ اَللّٰهُمَّ كَرِيْمًا رَحِيْمًا ﴾

بتو توجه نمود دام و بحبل عنایت  
 متمسکم و بذیل کرمت متشبث \* تویی  
 انت کریمی که یکقطره از دریای  
 غفرانت عصیان عالمیان را محو نماید  
 و یک کلمه از فم عنایتت اب حیوان  
 بر اهل امکان مبدول دارد \* ای  
 بخشنده یکتا عبدت را محروم  
 نما و از بحر رحمتت قسمتی عطا نما  
 و از دریای جودت نصیبی مقدر فرما

السن عالم قابل ذکر نه و أفئده ام  
 لایق ادراك هستیت نه \* هستی تو  
 و رای ادراك عقول و فوق عرفان  
 نفوس بوده و هست \* بکمال عجز  
 و ابتهال بخشش قدیمت را میطلبم  
 و فضل عمیمت را میجویم \* تو دانا  
 و اگاهی \* بذکر زنده ام و بامید  
 لقای موجود و پابنده ان کن که  
 مزاور بخشش توست نه لایق ذکر  
 و ثنای من \* لا اله الا انت الغفور  
 الکریم \* الحمد لك انت  
 مقصود القاصدين

# الْحَاقِّ كَيْفَ تَحِيَّاهُ

اینست بصر من امام وجه تو و از تو  
 میطلبد آنچه را که سزاوار بخشش  
 توست و عرض مینماید ای خدا مرا  
 از برای مشاهده خلق نمودی \* از تو  
 میطلبم مرا محروم مفرمائی و اینست  
 سمع من و عرض میکند مرا از برای  
 اصفا از عدم بوجود آوردی \* ای  
 کریم مرا از اصفا محروم مفرما \* جمیع  
 موجودات بر بخششت گواهند مشتی  
 فقراء امام ملکوت غنایت حاضر



و جمعی عاصی امام امواج بحر غفرانت  
فانم فضل بی منتهایت را آمل و سائلند  
ای پروردگار کرمت عانت طمع شده  
وجودت سبب ابرام \* عبادت را  
محروم مفر ما هم بخش و هم بیامرز  
و هم عطا نما \* توئی قادر و توانا

بَلِّغْهُنَّ مَا لِيْنَ فِيْهِنَّ مِمَّا لَمْ يَأْتِيَنَّكُنَّ  
بَلِّغْهُنَّ مَا لِيْنَ فِيْهِنَّ مِمَّا لَمْ يَأْتِيَنَّكُنَّ

﴿ ای خدای من و مالک من ﴾

( و دوست من و محبوب جان )

« و روان من »

چگونه از تهده شکر تو بر ایم

در بحر غفلت و نادانی مستغرق بودم  
 لسان فضات مرا ندانمود وید عنایتت  
 مرا اخذ کرد \* ای پروردگار من غفلت  
 من بمقامی رسید که مرا از فرات عذب  
 یقین محروم ساخت و بماء صدید  
 ظنون راه نمود \* از ذکر غافل شدم  
 و تو از من غافل نشدی \* از حبت  
 منمخود بودم و نار عنایت تو مشتعل  
 بکدام وجه بتو توجه نمایم و بچه  
 لسان ترا بخوانم خجبات و انفعال مرا  
 فرو گرفته و از جمیع جهات مایوس  
 ساخته \* ولکن ای پروردگار من

و مقصود من و مولای من شنیده ام  
 که فرموده امروز روزیست که  
 اگر یکبار نفسی از روی صدق (رب  
 ارنی) گوید از ملکوت بیان (انظر  
 ترانی) استماع نماید و از این کلمه مبارکه  
 عالیه مقام امروز معلوم و واضح است  
 و همچنین فرموده اگر نفسی از اول  
 لا اول از جمیع اعمال حسنه محروم  
 مانده باشد الیوم تدارك ان ممکن است  
 چیه که دریای غفران در امکان  
 ظاهر و اسمان بخشش مرتفع سؤال  
 میکنم از تو بحرمت این روز مبارک

که مصدر و مطلع ایام است مرا  
برضای خود موفق بداری و بطراز  
قبول مزین نمائی \* ای رب انا المسکین  
وعندک بحر الغناء \* وانا الجاهل  
وعندک کنوز العلم والعرفان  
وانا البعید وانک انت  
المقتدر المتعالی

القرب

اللَّهُمَّ اغْنِنِي يَا كَرِيمُ

این نهال است تو غرس نمودی از امطار  
سحاب رحمت آیش ده \* توئی ان کریمی

که عصیان عالم ترا از کرم منع ننمود  
و از بدایع فضلت باز نداشت تویی که  
جودت وجود را ه وجود فرمود  
و بافق اعلی راه نمود \* عبادت را  
از صراط مستقیم منع  
مفرما \* تویی قادر  
و توانا

﴿ الہا کریمہ رحیمہ ﴾

ایا از برای عالم سمع و بصر عطا  
فرمودی و یا آنکه محروم داشتی  
از تو سؤال مینمایم بعزت و عظمت  
وجود و کرمت که آنچه عطا فرمودی

ظاهر نمائی تا نعمت بر عالمیان  
 هویدا گردد و اشراقات انوار نیر  
 جود جمیع وجود را منور فرماید  
 قسم بذات مقدست اگر بدوام ملک  
 و ملکوتت اظهار نداری در بخشش  
 و عطایت از برای وجود ربی حاصل  
 نه \* غناء آن تو و فقراء بیاب تو \* اگر  
 عطا فرمائی شاکریم \* و اگر محروم  
 نمائی حامد و صابریم ای پروردگار  
 از ارادهات بوجود آمدیم و بتو در یوم  
 تو راجع گشتیم این نظام سائل و آمل  
 عبادت را از امواج بحر عطایت منع

مفر ما وکل را بطراز جود و بخشش

مزین نما \* انک انت المقتدر

العزیز الحمید

﴿ در مقام مناجاة و ابتهال ﴾

( باغی متعال بانیکلمه )

« ناطق شو »

یا محبوبی و مقصودی و غایه آمالی

مشاهده مینمائی این عید فانیرا که

بتو توجه نمود و از تو کوثر باقی

طلبیده عنایت فرما آنچه مزاوار

بزرگی توست و لایق ایام تو \* سؤال

میکنم ترا باسم اعظم که حجیات

عباد را خرق نمائی و باب رحمت را  
 برایشان بنمائی و بکشائی نامین را  
 بید شفقت و لطف بیدار نمائی  
 و غافلین را بندهاء بزم لطیف آگاه  
 ساز تا کل بتو توجه کنند و بتو  
 اقبال نمایند \* ای رب لا تحرهم عن  
 فیوضات سحاب رحمتك و نسائم  
 زبیر الفضل فی ایامك \* اشهد ان  
 رحمتك سبقت الكائنات و عنایتك  
 احاطت من فی الارضین  
 و السموات \* لا اله الا انت  
 الغفور الکریم



# الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَوْلَىٰ

این مشت خالک را از اهتزاز کلمه مبارکه  
 منع نما و از حرارت محبت محروم  
 مساز دریا های عالم بر رحمت محیطه ات  
 شاهد و گواه و اسمانها بر رفعت  
 و عظمتت مقرر و معترف \* ای دریای  
 کرم قطره بشطرت توجه نموده و ای  
 افتاب جود وجود جودت را طالب  
 کرده هستیت مقدس از دلیل  
 و برهان و استوائت بر عرش منزّه  
 از ذکر و بیان \* رجای افنده و قلوب

وارتفاع ایادی نفوس بر بخشش  
 کواهیست صادق و شاهدیست ناطق  
 چه که اگر کرم نبود دست ارتفاع را  
 نیاموخت تراب چه و ارتفاع چه ای  
 کریم نیر رحمت از آفاق هر شیء ظاهر  
 و نجم عطایت از هر شطری ساطع  
 محتاجان بابت عطایت را میطلبند  
 و عشاق رویت لقاییت را # چون خلق  
 از تو و امید مکنونه قلب از تو  
 سزاوارانکه امام وجوه اغیار  
 محرمان کوییت را بطراز جدیدی  
 مزین نمائی و باسم بدیعی فائز فرمائی

توئی آنکه از اراده ات ارادات عالم  
ظاهر و از مشیتت مشیات ام نافذ  
رجا از قلوب طالبانت قطع نشده  
و نمیشود \* کواه اینمقام کلمه مبارکه  
( لا تقنطوا ) ای کریم عبادت در بحر  
نفس و هوی مشاهده میشوند \*  
نجاتت را آمل \* و بخششهای قدیمت را  
سائل \* توئی قادر و توانا  
و معین و دانا



# مَعَالِدِ اللَّهِ

ای بکم اصحاب ناز باش و اهل زیامباش  
 کافر باش و ما کرمباش \* در میخانه  
 ساکن شو و در کوچه تزویر مرو  
 از خدا بترس و از ملا مترس سر برده  
 و دل مده \* زیر سنگ قرار گیر و در  
 سایه تحت الحنک مأوی مگیر اینست  
 آوازهای نی قدسی و نغمات بلبل  
 فردوسی که جسدهای فانیرا جانی

بخشد و جسم تراپی رار وان روح

مسیحی دهد و نور الهی بخشد

و بحرفی عالم فانیرا بملك

باقی کشد (۱۵۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای کنیز من باین بیان که

از مشرق فم رحمن

اشراق نموده

ناطق باش (۱۵۲)

ای پروردگار من و یکتا خداوند

پیمانند من شهادت میدهم بیکتائی تو

و باینکه از برای تو وزیر و معینی  
 نبوده و نیست لم یزل یکتا بوده و لا  
 یزال خواهی بود \* اینخدای من  
 و محبوب جان من امروز روزیست  
 که فرات رحمت جاری و آفتاب کرم  
 مشرق و سماء عنایت مرتفع است  
 قسم میدهم ترا باسم ستارث که آنچه  
 بغیر رضای تو عمل شده ستر فرمائی  
 و باسم غفورت از مادر گذری  
 و بخلع غفران عباد و اماء خود را  
 مزین داری \* ای محبوب من  
 و مقصود من مشاهده مینمائی کنیز

خود را که بتو توجه نموده و بنابر  
محبت مشتعل گشته و به پی نیازی  
تو تمسک جسته و دستهای رجا را بشطر  
تو بلند نموده \* عطا فرما آنچه را که  
سزاوار تو است \* ای پروردگار من  
در این روز مبارک کنیزان خود را  
محروم مفرما و از قلم اعلی اجر لقا  
از برای کل ثبت نما \* تویی  
مقتدر و توانا و تویی

بینا و دانا

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ اَكْبَرَ اَنْ اَزُو سَبْتِ اَنْ اَزُو اِنْفِ

نخستین گفتار کرد کار اینست با سینه  
 پاك از خواهش و آرایش و دل پا کیزه  
 از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا  
 و توانا بیایید و آنچه سزاوار روز  
 اوست بیارید امروز روز دیدار است  
 چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار  
 بجان پاك بشتابید شاید بر سید و بانچه  
 سزاوار است پی برید \* ار آب پر هیز  
 کاری خود را از آرزو کردار های  
 ناشایسته پاك نمائید تا از روز



بی نیاز را بیاید روشنی نخستین در  
 روز پسین پدیدار بسه چیز دیدار دست  
 دهد و رستگاری پدیدار شود پاکی  
 دل و دیده و پاکی گوش از آنچه  
 شنیده \* بگواید وستان راه نما آمد  
 گفتارش از گفتارها پدیدار  
 و راهش میان راهها نمودار \* راه راه  
 اوست بیاید و گفتار گفتار اوست  
 بشنوید \* امروز بر بخشش یزدان  
 میبارد و خورشید دانائی روشنی  
 میبخشد و بخود راه مینماید جو انمرد  
 آنکه راههای گمان را گذاشت

و راه خدا گرفت \* ایدوستان دست  
 توانای یزدان پردهای کمان را درید  
 تا چشم به بیند و کوش از شنیدن  
 باز نماند امروز زوز شنیدن است  
 بشنوید گفتار دوست یکتارا  
 و بانچه سزاوار است رفتار نمائید  
 از گفتار پارسی بگفتار تازی آغاز  
 نمودیم \* یا ایها المقبل اسمع النداء انه  
 ارتفع فی سجن عکاء و یدع العباد  
 الی الله مالک الایجاد تفکر فیما ظهر  
 لترى ما لارأت عين الابداع ان ربك  
 هو العزيز الفضال \* ایاك ان یمنعك ما

في العالم عن مالك القدم دع الظنون  
ومظاهرها والاهام ومشارقتها مقبلا  
الى الله مالك المبدل والمآب هذا يوم  
البصر لان المنظر الأكبر تشرف  
بانوار ظهور مالك القدر الذي اتي  
من سماء البيان بالحجة والبرهان  
وهذا يوم السمع قدارتفع فيه صرير  
القلم الاعلى بين الارض والسماء \* اسمع  
وقل لك الحمد يا مقصود العالم ولك  
الثناء يا مالك الرقاب \*

( يا ايها السائل ) امروز نور ناطق

ونار متكلم وخورشيد حقيقي

مشرق \* جهد نما شاید فائز شوی  
 بانچه مزاوار یوم الله است \* اگر  
 در آنچه ظاهر شده تفکر نمائی  
 خود را غنی و مستغنی از سؤال  
 مشاهده کنی حق مقدس است  
 از ظنون و اوهام و مشیت و اراده  
 انام \* با علم یفعل مایشاء و رایة  
 یحکم ما یرید آمده حجة و برهان  
 فوق مقامات اهل امکان ظاهر  
 فرموده آیاتش در کتب و زبر و الواح  
 موجود و مشهود و بیناتش در سور  
 متوک و رئیس ظاهر و هویدا \* لیس

لأحد ان يجرب الرب انه يتمتع  
 العباد كيف يشاء \* اكر في الحقيقه  
 يبصر النصف در آنچه ذكر نموديم  
 مشاهده نمائی و بسمع عدل اصفا کنی  
 بکلمه مبارکه رجعت اليك يا مولی  
 العالم منقطه عن الام ناطق شوی  
 بشنوندای مظلوم را قدم از مقامات  
 و ظنون و اوهام اهل امکان بردار  
 و بر لامکان گذار لتسمع تفردات  
 طیور العرش و تغنیات عنادل العرفان  
 علی اعلی الاغصان \* نسأل الله ان  
 یؤیدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی

انه مولى الورى ورب العرش والثرى  
 لا اله الا هو الفرد الواحد العليم  
 الحكيم \* اذا اخذك جذب البيان  
 من الافق الاعلى قل الهى الهى اشهد  
 بوحدانيتك وفردانيتك وبعزك  
 وعظمتك وسلطانك انا عبدك وابن  
 عبدك قد اقبلت اليك منقطعاً عن  
 دونك وراجياً بدائع فضلك اسألك  
 بأمطار سحاب سماء كرمك وباسرار  
 كتابك ان تؤيدنى على ما تحب  
 وترضى \* اى رب هذا عبد اعرض عن  
 الاوهام مقبلاً الى أفق الايقان وقام

لدى باب فضلك وقوض الامور اليك  
 وتوكل عليك فافعل به ما ينفي لسبب  
 جودك وبحر كرمك \* انك انت المقتدر  
 العليم الحكيم \* أشهد يا الهى بانك  
 اعلم بى منى \* قدر لى ما يقربنى اليك  
 وينفعنى فى الآخرة والاولى \* انك  
 انت مولى الورى وفى قبضتك زمام  
 الفضل والعطاء \* لا اله الا انت الفضال  
 الكريم \* البهاء على اهل البهاء الذين  
 ما منعتهم ضوضاء الامم عن مالك  
 القدم \* قاموا وقالوا الله ربنا  
 ورب العرش العظيم

## کتاب التوحید فی التوحید والنبیاء

قد حضر لدى المظلوم کتاب احد  
 من السادات الذین اقبلوا الى الله  
 وسمعوا و اجابوا ربهم المشفق الکریم  
 کل در منظر اکبر مذکورند و از حق  
 میطلبیم جمیع را مؤید فرماید بر آنچه  
 سبب ذکر دائمی است \*  
 \* و اینکه در باره اتحاد سؤال  
 نمودید \* اتحاد در رتبه اولیه اتحاد  
 در دین است و این اتحاد لازال سبب  
 نصرت امر الله در قرون و اعصار بوده  
 و اجتماع سیف معنوی الهی است



\* مثلاً حال اگر دولتی ملاحظه نماید  
 اکثری از اهل مملکتش خرق حجاب  
 نموده اند و بافق ظهور الهی اقبال  
 کرده اند ساکت شود و آنچه گفته  
 شود بشنود و هر نفسی باصفا فائز شد  
 بعرفان حق جل جلاله فائز است مگر  
 نفوسی که بالمره از رحمت الهی دورند  
 و باستحقاق کامل سزاوار بطش  
 و غضب \* آن نفوس در هر حال محروم  
 و ممنوعند \* و اتحاد در مقامی اتحاد  
 در قول است و این بسیار لازم است  
 مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای

حق در ارضی وارد شوند و در امری  
 باختلاف سخن گویند سبب اختلاف  
 شود و خود و سائرین از نعمت اتحاد  
 که از قلم مولی الایجاد نازل شده  
 محروم و ممنوع گردند \* از جمله ناصر  
 حق بیان بوده و هست در اینظهور  
 اعظم اعمال و اخلاق جنود حقند  
 و بنصرت مشغول \* بیان اگر باندازه  
 گفته شود رحمت الهی است و اگر  
 تجاوز نماید سبب و علت هلاک  
 در الواح کل را وصیت فرمودیم  
 بیاناتیکه طبیعت و اثر شیر در او

مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت  
 نماید و بحد بلوغ رساند. بیان در هر  
 مقامی بشأنی ظاهر و باثری باهر  
 واز او عرف خیر و شر متضوع  
 و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است  
 چه که اختلاف آن سبب اختلاف  
 گردد. این مظلوم ایامیکه از زوراء  
 بادر نه نبی میشد در بین راه در  
 مسجدی وارد صلاة مختلفه در آن  
 محل مشاهده نمود اگر چه کل لفظ  
 صلوة بر او صادق و لکن هر یک  
 باسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرغان

في الحقيقة بانچه از قلم رحمن نازل شد  
 عمل ميشودند جميع من على الارض  
 بشرف ايمان فائز ميكشند اختلاف  
 اعمال سبب اختلاف امر كشت و امر  
 ضعيف شد \* يكي دست بسته بصلاة  
 قائم و حزبي كشوده \* يكي در تشهد  
 التحيات ميكويد و ديگري السلام  
 از اينها گذشته حزبي ميرقصند  
 و ميكويند اين ذكر حق است نعوذ  
 بالله حق از اين اذكار مقدس و منزه  
 و مبرا است \* شريعت رسول الله روح  
 ماسواه فداه را پيشابه بحري ملاحظه

نما که از این بحر خلیج‌های لا یتناهی  
 برده اند و این سبب ضعف شریعت  
 الله شده مابین عباد \* و تاحین نه ملوک  
 و نه مملوک و نه صعلوک هیچیک سبب  
 و علت را ندانستند و بآنچه عزت رفته  
 راجع شود و علم افتاده نصیب کرد  
 آگاه نبوده و نیدستند \* باری یک  
 خلیج شیعه یک خلیج سنی یک خلیج  
 شیخی یک خلیج شاه نعمت اللهی  
 یک خلیج نقشبندی یک خلیج ملامتی  
 یک خلیج جلالی یک خلیج رفاعی  
 یک خلیج خراباتی \* ان تعدوا سبل

الجحیم لا تحسوها \* حال سنك ناله  
 میکند و قلم اعلی نوحه \* ملاحظه نما  
 که چه وارد شد بر شریعتی که نورش  
 ضیاء عالم و نارش هادی امم یعنی نار  
 محبتش \* طوبی للمتفکرین و طوبی  
 للمتفرسین و طوبی لالمنصفین \*  
 باری این اختلاف اعمال سبب تزعزع  
 بنیان امر الله شد \* ای اهل بیان  
 بشنوید ندای مظلوم را مثل احزاب  
 قبل خود را مبتلا نکنید \* انه انزل  
 الدلیل و اظهر السبیل ایا کم ان تختلفوا  
 فیما نزل من السماء مشیئة ربکم المقتدر

القدير \* لعمر الله اكر فاطق مشاهده  
 ميشد و يا قاضي ديده ميگشت اينمبد  
 بكلمه تكلم نمينمود مقصود انكه  
 حق جل جلاله اورا بدست اين قوم  
 نميداد يعنى اهل بيان \* فاعتبروا يا اولي  
 الابصار \* قلب و صدر را از ماء  
 حيوان كه از قلم رحمن جاريست  
 ظاهر و مقدس نمائيد و بجنود اعمال  
 طيبه و اخلاق مرضيه و كلمات الهيه  
 بنصرت مشغول شويد \* اينست  
 وصيت حق جل جلاله كه در الواح  
 از قلم اعلى جارى و نازل گشت \*

از جمله اتحاد مقام است و اوست  
سبب قیام امر و ارتقاع آن ما بین  
عباد برتری و بهتری که بمیان آمد عالم  
خراب شد و ویران مشاهده کشت\*  
نفوس سیکه از بحر بیان رحمن  
آشامینده اند و بأفق اعلی ناظرند  
باید خود را در یک صقع و یک مقام  
مشاهده کنند\* اگر این فقره ثابت  
شود و بحول و قوه الهی محقق گردد  
عالم جنت ابهی دیده شود بلی انسان  
عزیز است چه که در کل آیه حق  
موجود و لکن خود را اعلم و ارجح



و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائیدست  
 کبیر \* طوبی از برای نفوسی که بطراز  
 این اتحاد می‌ینند و من عند الله موفق  
 گشته‌اند \* در علمای ایران مشاهده  
 نما اگر خود را اعلی الخاق و افضلهم  
 نمیدانستند تا بعین بیچاره بسب و لعن  
 مقصود طالبان مشغول نمیشدند  
 انسان متحیر بل عالم متحیر از آن  
 نفوس مجعوله غافله فارافتخار و کبر  
 کل راسوخته و لکن شاعر نیستند  
 و بشعور نیامده‌اند بقطره از بحر  
 علم و دانش فائز نگشته‌اند اف لهم

وبما نطقت به ألسنتهم واكتسبت  
 اياديهم في يوم الجزاء وفي هذا اليوم  
 الذي قام الناس لرب العالمين \* اكر قلم  
 اعلى اراده نمايد مراتب اتحاد را  
 در هر شئ و در هر امر بتمامه ذكر  
 فرمايد \* ساها بايد مشغول گردد  
 از جمله اتحاد نفوس و اموال است  
 و باین مقام ختم مینمائیم ذكر اتحاد را  
 امرأ من عندنا وانا المقتدر المختار  
 و این اتحاد اتحادیست که منبع فرح  
 و سرور و بهجت است لوهم یفقهون  
 و یعلمون \* دیگر آخوندهای

غافل نکویند این هم بکجا راجعست  
 این هم بکل نفوس راجع است \* و از  
 این اتحاد مواسات ظاهر \* و این  
 مواسات در کتب الهی از قبل و بعد  
 محبوب بوده وهست و این مواسات  
 در مال است نه در دوش نه در فوقش  
 (و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم  
 خصایصه و من یوق شح نفسه فأولئک  
 هم الفائزون) این مقام فوق مساوات  
 است مساوات آنکه انسان عباد الله را  
 از آنچه حق جل جلاله با و عنایت  
 فرموده محروم نماید \* خود متنم

و مثل خود را هم متنعم نماید این مقام  
 بسیار محبوبست چه که کل از نعمت  
 قسمت میبرند و از بحر فضل نصیب  
 و آنان که سایرین را بر خود ترجیح  
 میدهند فی الحقیقه این مقام فوق  
 مقام است چنانچه ذکر شد \* و ما  
 انزله الرحمن فی الفرقان شاهد و گواه  
 ﴿ یا حزب الله ﴾ قلم اعلی بر نفسش  
 نوحه نماید یا بر آنچه در عالم احداث  
 شده کار بمقامی رسیده که غدیر دعوی  
 بحری نماید و ضب مقام نسری \* آیا چه  
 شده وجه دخانی عالم را احاطه کرده